منتخباتى از آثار حضرت بهاءالله - (كلمات مكنونه) ای پسر انصاف در ليل جمال هيکل بقا از عَقَبه زمرّدی وفا بسدره منتهى

حضرت بهاءالله

نسخه اصل فارسی



ای پسر انصاف در لیل جمال هیکل بقا از عقبهٴ زمرّدی وفا بسدرهٴ منتهی رجوع نمود و گریست گریستنی که جمیع ملأ عالین و کرّوبین از نالهٴ او گریستند و بعد از سبب نوحه و ندبه استفسار شد مذکور داشت که حسب الأمر در عقبهٴ وفا منتظر ماندم و رائحهٔ وفا از اهل ارض نیافتم و بعد آهنگ رجوع نمودم ملحوظ افتاد که حمامات قدسی چند در دست کلاب ارض مبتلا شده‌اند در این وقت حوریّهٔ الهی از قصر روحانی بی ستر و حجاب دوید و سؤال از اسامی ایشان نمود و جمیع مذکور شد الّا اسمی از اسماء و چون اصرار رفت حرف اوّل اسم از لسان جاری شد اهل غرفات از مکامن عزّ خود بیرون دویدند و چون بحرف دوم رسید جمیع بر تراب ریختند در آن وقت ندا از مکمن قرب رسید زیاده بر این جایز نه إنّا کنّا شهدآء علی ما فعلوا وحینئذٍ کانوا یفعلون...